

بسمه تعالی  
نهضت آزادی ایران  
تاسیس ۱۳۴۰

## بررسی و نقد سخنان دادستان کل کشور

### مرز انتقاد از حاکمیت تا کجا است؟

رسول اکرم (ص)

دادستان کل کشور در گردهم‌آیی ائمه جماعات اصفهان در روز پنجشنبه ۶۸/۱۰/۲۱ در ارتباط با مسائل اخیر کشور و انتقادهائی که به مسئولین حکومتی می‌شود اظهار امیدواری کردند که: «خداوند متعال به همه ما روح نقادی به صورتی که اسلام می‌خواهد عنایت کند و به مسئولین ما روح نقدپذیری و انتقادپذیری عنایت فرماید.»<sup>۲</sup>

مطالبی که ذیلاً بیان می‌گردد نقدی است به قسمتهائی از سخنان ایشان در همین موضوع که امیدواریم آنرا اجابت دعوت خود تلقی کرده روح انتقادپذیری لازم را دارا باشند. قصد ما از بیان مطالب ذیل به عنوان گروهی مسلمان و ایرانی، هم خدمت به ایران و نظام است که دچار لغزش و سقوط نشود و هم دفاع از آئین و قرآن که در معرض اشتباه و انحراف قرار نگیرد.

علت طرح مسئله اهمیت فوق‌العاده‌ای است که مسئله انتقاد و امر به معروف و نهی از منکر در فرهنگ اسلامی برای حفظ سلامت جامعه و روابط فیما بین مردم و مسئولان دارد و موضوعیتی است که اخیراً این مسئله در سطح مناسبات ملت با متولیان پیدا کرده است. حتماً انتقاد جمعی از نمایندگان مجلس به عملکرد ضعیف مسئولان وزارت خارجه در دعوت دیکتاتور رومانی به ایران و جنجال بیانیه‌ها و اعلام

---

۱- هرگز امتی پاک شمرده نمی‌گردد که در آن ضعیف نتواند حق خود را از قوی بدون لکنت زبان بستاند. نهج‌البلاغه

عهدنامه مالک اشتر - ۵۲

۲- روزنامه رسالت ۶۸/۱۰/۲۳

مواضع گسترده سازمانها و نهادهای مختلف را در روزنامه‌ها از یاد نبرده‌اید. هنوز صف‌آرایی و خط و نشان کشیدن علیه معترضین به این قضیه تمام نشده بود که مسئله انتقاد به دولت در ارتباط با «استقراض از بیگانگان» موج دیگری از موضع‌گیری‌های مخالف و اظهارات تهدیدآمیزی را از ناحیه مسئولان برانگیخت. قضایای اخیر که البته سوابق و نمونه‌های متعددی دارد، این سؤال را برای مردم مطرح می‌نماید که اگر نمایندگان مجلس که عصاره‌های فضیلت ملت معرفی شده‌اند نتوانند به تعهد و وظیفه قانونی خود در نظارت بر عملکرد مسئولین و توضیح خواستن از آنان عمل کنند و اگر قائم مقام سابق رهبری که در هر حال از فقهای طراز اول حوزه معرفی شده و سوابق مبارزاتی ایشان مورد انکار قرار نگرفته است نتواند درباره مهمترین مسئله اقتصادی مملکت که به استقلال کشور ارتباط مستقیم دارد اظهار نظر نماید، پس تکلیف دیگران چه می‌شود و چه جایی برای ادای فریضه‌ای که دلیل برگزیدگی امت اسلام بر سایر امم شمرده شده<sup>۱</sup> و فرمان موکد خداوند بر قیام جمعی از مومنین بر انجام آن صادر شده است<sup>۲</sup> باقی می‌ماند؟

آقای دادستان انتقادهائی را که به مسئولان وارد می‌شود در سخنانشان به سه دسته تقسیم کرده‌اند:

۱- انتقاد با هدف خیرخواهی، ۲- انتقاد با هدف عیب‌جوئی، ۳- انتقاد با هدف توطئه و تضعیف رهبری اولین سئوالی که مطرح می‌گردد این است که با چه معیار و محکی می‌توان «نیت» و «هدف» انتقاد کنندگان را تشخیص داد؟ مگر زمامداران ما «علیم بذات الصدور» هستند؟ و یا اسرار غیب را کشف کرده‌اند؟ وقتی پیامبر اکرم خود را مامور به «ظاهر» معرفی می‌کرد و می‌فرمود من مبعوث نشده‌ام تا در نفسانیات مردم کنجاوی و کندکاو نمایم<sup>۳</sup> حاکمیت چگونه خود را مجاز می‌داند انتقاد را با چماق «عیب‌جوئی» یا «توطئه و تضعیف رهبری» سرکوب نماید؟ از آن گذشته اگر قرار باشد حاکمان بر قدرت تکیه زده با استفاده از دستگاههای تبلیغاتی گسترده و جوسازی و تحریک عوام، انتقاد کنندگان از

---

1- آل عمران ۱۱۰-

2- آل عمران ۱۰۴-

3-

عملکرد مسئولین را متهم به مخالفت با نظام و اسلام کنند، در فضای چنین تهدید و ارعابی چه جایی برای ادای فریضه‌ای که به فرمایش مولای متقیان ارزش تمامی اعمال خیر و حتی جهاد فی سبیل الله در برابر آن همچون آب دهان در برابر اقیانوس است<sup>۱</sup> باقی می‌ماند؟ مگر همه دیکتاتورها و جباران تاریخ منطقی غیر از این داشتند؟ در حکومت خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس هم علناً مخالفت با قرآن و سنت نمی‌کردند ولی با همین حرفها دهان مومنین و مردم را می‌بستند.

رئیس مجلس خبرگان درباره انتقاد اخیر در مسئله «استقراض» گفته‌اند: «باید با کسانی که علیه رژیم و حکومت قیام می‌کنند و حرکتی برای برهم زدن نظام صورت می‌دهند قاطعانه برخورد کرد. . . مردم شهید داده اجازه نخواهند داد کسی علیه نظامی که با خون عزیزانشان به دست آمده حرکتی انجام دهد.» باید از ایشان پرسید اگر انتقاد ساده و سازنده مردم از ناحیه صاحبان قدرت برچسب قیام و براندازی بخورد چند درصد مردم با قبول چنین خطری به انجام فریضه‌ای که اقامه فرائض دیگر و همچنین امنیت راهها، روگشتن روابط اقتصادی، استرداد حقوق ستمدیدگان، آبادانی کشور، حق انصاف ستاندن از دشمنان، به نظام درآمدن امر اجتماع<sup>۲</sup> . . . همگی موکول به آن شده است اقدام خواهند کرد؟ و آیا مسئولیت چنین بی‌تفاوتی و یاس و حرمان اجتماعی و عوارض گسترده آن در انحراف و اشتغال مردم به مسائل روزمره مادی معاش و مسکن و سرخوردگیها در پیشگاه الهی به گردن مستبدین خواهد بود؟ اگر قرار باشد حق انتقاد در انحصار صاحبان قدرت آن هم علیه ضعفا باشد که سالها است عربستان سعودی به طور رسمی و منظم این کار را انجام می‌دهد و حتی وزارتخانه‌ای هم به نام «وزارت امر به معروف و نهی از منکر» دارد.

آقای دادستان در توضیح سومین بخش از تقسیم بندی خود درباره انتقاد با هدف توطئه اظهار داشته‌اند «انتقاد با هدف توطئه، با هدف تضعیف نظام، به اهداف تضعیف ولایت فقیه، با هدف تضعیف

---

1- نهج البلاغه حکمت ۳۷۴- بند ۵

2- وسائل الشیعه کتاب امر به معروف و نهی از منکر باب ۱- روایت ۶- از امام باقر (ع) -

رهبری هیچگاه در اسلام مجاز نیست... پیامبر اسلام هیچگاه تحمل نمی‌کرد که مسئله رهبری تضعیف گردد، علی هم تحمل نمی‌کرد، امام امت هم تحمل نمی‌کردند، رهبر عزیزمان هم تحمل نمی‌کنند و تکلیف الهی او این است که تحمل نمی‌کند. اسلام اجازه نمی‌دهد که رهبری تضعیف شود حکومت خرد بشود، برای اینکه فردی می‌خواهد دموکراسی بازی در بیاورد، هیچ وقت اسلام اجازه نمی‌دهد.<sup>۱</sup>

متأسفانه ایشان برای اظهارات فوق هیچگونه دلیل و مدرک و شاهد مثالی از کتاب و سنت و سیره ائمه نیاورده‌اند تا معلوم شود آیا انتقاد و اظهارنظر را می‌توان توطئه و تضعیف نظام شمرد یا خیر؟ و آیا آن بزرگوار هرگز با انتقاد کنندگان «برخورد» کرده‌اند و یا مادام که عملاً اقدامی علیه حکومت مردمی نکرده و دست به شمشیر نمی‌برند، مدارا می‌نمودند.

اتفاقاً به دو مثالی هم که درباره انتقاد از پیامبر در تقسیم اموال و شعار دادن علیه حضرت علی به هنگام سخنرانی در هنگام خلافت اشاره کرده‌اند به خوبی می‌توان در جهت خلاف ادعای ایشان استناد کرد؛ چرا که در هر دو مورد فوق علیرغم آنکه توهین و تضعیف رهبری محسوب می‌شد هیچگونه «برخورد»ی با انتقاد کنندگان انجام نشده است. جالب آنکه جناب دادستان در همین سخنرانی در باب انتقاد به اهداف عیجیوئی اعتراف کرده‌اند «من ندیدم در تاریخ اسلام که پیامبر اسلام یا امیرالمومنین در حکومتشان برخورد تندی با اینگونه انتقاد کنندگان داشته باشند».

تا آنجا که ما اطلاع داریم آزادی مخالفین مادام که عملاً اقدامی علیه امنیت جامعه و حکومت اسلامی نمی‌کردند محترم شمرده می‌شد و انتقاد از رهبری نیز تحت عنوان «النصیحه لامراء المسلمین» همواره حق و وظیفه ملت معرفی می‌شده است. در هر دو مورد فوق شواهد فراوانی در کتاب و سنت و سیره ائمه هدی می‌توان یافت که ذیلاً به دلیل محدودیت سخن به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌نمائیم:

#### الف- آزادی مردم در انتقاد و اظهارنظر مخالف

۱- خداوند حکیم درباره گروهی از منافقین که در حضور پیامبر (ص) در موضوع خطیر جهاد اعلام اطاعت و آمادگی می‌کردند اما در غیاب او جلسات شبانه تشکیل می‌دادند و علیه نظریات رهبری امت

---

۱- روزنامه اطلاعات ۶۸/۱۱/۵

تبانی می‌کردند به رسول خود اطمینان می‌دهد خداوند بیتوته<sup>۱</sup> آنان را می‌نویسد بنابراین نیازی نیست پیامبر (ص) با آنان معارضه و برخوردی داشته باشد. باید از آنان روی گرداند و (از نگرانیهای احتمالی) بر خدا توکل کند که او در کفایت امور بندگان کافی است.<sup>۲</sup>

۲- در سنت رسول نیز هرگز تاریخ سراغ نمی‌دهد پیامبر اکرم با مخالفین داخلی خود در جمع مسلمانان (که قرآن آنان را منافق نامید.) برخورد کرده و حتی یکنفر از آنان را، علیرغم همه توطئه‌ها و مخالفت‌ها کشته باشد. حتی سرکرده آنان<sup>۳</sup> را با همه زخم زبانها و اهانت‌ها همواره تحمل می‌کرد و توصیه‌های پیروان سختگیر و خشن و افراطی را برای سرکوب او و طرفدارانش رد می‌کرد و ترجیح می‌داد راه مسالمت و مدارا را برگزیند. در مورد دشمنان مسلح خارجی نیز مادام که آنها دست به اسلحه نبرده و علیه مسلمانان به تجهیز قوا و تحریک قبائل برای حمله و شبیخون نزده بودند اقدام و ابتدای به جنگ تعرضی نمی‌کرد.

۳- در سیره ائمه هدی هم استمرار و احیای سنت رسول را می‌توان به روشنی یافت. از همه آشکارتر عملکرد حضرت علی (ع) در پنجسال حکومت نمونه‌اش و عهدنامه‌ای است که در تبیین وظائف زمامداران و چگونگی مناسبات آنان با مردم تحت ولایت برای مالک اشتر نوشته است. چه خوب است مدعیان ولایت آن بزرگوار این منشور حکومتی را نصب‌العین خود قرار داده و از آن تبعیت نمایند تا حجتی در این ادعا داشته باشند.

در این عهدنامه در باب انتقاد مردم از زمامداران به مالک اشتر توصیه می‌نماید:

«اگر مردم گمان ظلم به تو بردند، عذر و دلیل خود را (برای کاری که کرده‌ای) با صراحت برای آنان بیان کن و با صراحت گوئی (احتراز از دو پهلو سخن گفتن و با ابهام و اجمال از ادای توضیح فرار کردن) بدبینی آنان را از خودت دور کن. البته در این کار ریاضتی است

---

1- معنای بیتوته تدبیری است که شبانه در بیت (خانه) انجام میشود. در «أقرب الموارد» آمده است. بیت الامر: عمله او ادبره لیا

2- سوره نساء آیه ۸۱-

که به خود می‌دهی و رفاقتی است که با مردم می‌کنی و عذری است که هدف تو را در برپا داشتن مردم (رشد شخصیت و تربیت) برآورده می‌کند.<sup>۱</sup>

#### ب- مسئله تضعیف رهبری

بدعت دیگری که دائماً مطرح می‌گردد «تضعیف رهبری» است! آقای دادستان در همان سخنرانی با توجه به پیام رهبری در قضیه انتقاد به مسئله استقراض که تهدید کرده بودند: «خداوند در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری خدشته در کلیت نظام اسلامی است و اینجانب این را از هیچ دسته و گروهی تحمل نخواهم کرد.» تاکید کردند: «به هیچ عنوان اجازه توطئه و تضعیف نظام، تضعیف ولایت فقیه و تضعیف رهبری به کسی داده نخواهد شد» و اضافه کردند: «اگر اعتماد بین مردم و مسئولین باقی باشد این انقلاب تداوم خواهد داشت و اگر این اعتماد خدشه دار شود باید فاتحه انقلاب را خواند.»

به نظر ما ادعای «تضعیف رهبری» هم تحقیر مردم است و هم توهین به رهبری! اگر مردمی واقعاً علاقمند و طرفدار رهبری بوده و ولایت او را با علاقه و آگاهی پذیرفته باشند چگونه ممکن است بنای حمایت انتقادی آنان با انتقاد لفظی چند نفر فرو بریزد؟ آیا چنین تصویری تحقیر مردم و کم بها دادن به شخصیت آنان نیست؟ و اگر زمامداری واقعاً در دل ملت جای داشته و امور مردم را با لیاقت و شایستگی اداره کند آیا تصور تضعیف او با انتقاد دیگران توهین به مقامش تلقی نمی‌گردد؟ از دو حال خارج نیست؟ یا انتقاد وارد و حق است که باید پذیرفت و عمل کرد و یا باطل و مغرضانه است که باید صریحاً توضیح داد و مردم را آگاه ساخت. در این صورت هم صاحبان حسن نیت ارشاد و اصلاح می‌شوند و هم مغرضین رسوا گشته حقانیت رهبری آشکارتر می‌گردد. همانطور که مومن آل فرعون به آن مستکبر و درباریانش که قصد جان موسی را به دلیل هشدارهایش کرده بودند گفت «اگر دروغگو باشد دروغش علیه خودش تمام می‌شود ولی اگر راستگو باشد آنچه بیم می‌دهد دامنگیرتان خواهد شد».<sup>۲</sup>

1- نامه ۵۳ عهدنامه مالک اشتر نهج البلاغه -

2- غافر ۲۸-

مسئولین کشور مرتبا از التزام به ولایت فقیه و تبعیت بی‌چون و چرا از رهبری سخن می‌گویند و فراموش می‌نمایند که امام اول این مکتب که ولی به حق و معصوم و منتخب مردم بود، به هنگام خلافت در شرایطی که مخالفین داخلی و خارجی یکسره توطئه و تباخی می‌کردند و استقرار و استحکامی برای نظام هنوز حاصل نشده بود، مردم را به انتقاد از خود و حقوقی دعوت می‌کرد تا مبادا پای خود را از نظارت و عملکرد حکومت بیرون بکشند و از رشد سیاسی و کمال ایمانی که در بستر تعهدات و مسئولیتهای اجتماعی بارور می‌گردد محروم مانند<sup>۱</sup> و وقتی آن امام معصوم خود را از اینکه خطائی بکند مصون نمی‌دانست و مردم را به نظارت بر عملکرد خویش فرا می‌خواند آیا رهبری و مسئولین ما معصوم و مصون از اشتباه و تافته جدا بافته در میام بندگان خدا هستند که به حریم قلمرو آنان نباید نزدیک شد؟

چنین وحشت از انتقاد و تهدید از انتقاد کنندگان آیا به جای تضعیف رهبری تلقی ضعف ارکان رهبری را نمی‌کند؟ اگر قبول دارید که قدرت فسادآور است راه مقابله با چنین فسادی را چگونه می‌دانید؟ مگر فتوای شریح قاضی برای قتل امام حسین غیر از این بود که به خلیفه مسلمین انتقاد کرده است و مگر ابوذر را جز به جرم اعتراض به عثمان تبعید کردند؟ به راستی اگر باز هم شاهد خطا یا خیانت مقامات عالی‌رتبه‌ای در پست‌های فرماندهی و وزارت و وکالت که در سالهای اخیر بر کنار شده‌اند گشتیم مسئولیت آن به عهده چه کسی است؟ و اصلا مرز انتقاد از مسئولین کجا است و خطکشی حریم آنرا شرع اسلام چگونه انجام داده است؟ دلیل ممنوعیت انتقاد از مقامات عالی‌رتبه کدام است؟

امیرالمومنین در انتخاب وزرا به جای آنکه بر تمکین و تعبد و اطاعت مطلق نسبت به رهبر و یکدست بودن هیئت دولت در پیروی از منویات رهبر اعتناعی داشته باشد به مالک اشتر توصیه می‌کند (در انتخاب وزرای حکومت مصر) نزدیکترین آنها به تو باید کسی باشد که بیشترین انتقاد تلخ را به تو می‌کند و کمترین حمایت را در اموری که مورد کراهت خدا است به تو می‌نماید.<sup>۲</sup>

---

1- خطبه ۲۰۷ نهج البلاغه -

2- نهج البلاغه عهدنامه مالک اشتر -

....

حضرت علی در زمان خلافت و در اوج قدرت علیه کسانی که در اثنای نماز جماعتش در مسجد کوفه شعار می‌دادند و او را متهم به شرک می‌کردند، در حالی که می‌توانست شدیداً «برخورد» نماید اقدامی نمی‌کرد. نه این کار را «خدشه در التزام به ولایت فقیه و تبعیت از رهبری» می‌دانست و نه آنان را تهدید به تعقیب و دستگیری می‌نمود. تربیت‌شدگان پیامبر اسلام چنان شخصیت و رشدی یافته بودند که وقتی خلیفه دوم مردم را دعوت به انتقاد از خود در کجروی و انحراف کرد عربی بیابانی بدون بیم از بازخواست، خلیفه را با شمشیر خود در چنین موقعیتی تهدید کرد. و البته نه خلیفه و نه سایر مسلمانان چنین جسارتی را اسائه ادب و تضعیف رهبری تلقی نکردند.

آقای دادستان در سخنان خود ضمن اشاره به وجود بعضی اعمال جسته گریخته که منجر به عدم وجود اعتماد در سالهای گذشته شده است تاکید کردند: «باید کوشید ارتباط با مردم را به حداکثر رساند و با عوامل سلب اعتماد مبارزه کرد.»<sup>۱</sup> به نظر ما اعتماد مردم موقعی جلب می‌شود که حاکمان را نه ارباب و آقابالاسر بلکه دوستدار و خدمتگذار خود بدانند و این احساس حاصل نخواهد شد تا آنکه بتوانند از آنان بازخواست نمایند و برای اعمالشان توضیح بخواهند. فراموش نکنید این رفتارها و گفتارهای ضد و نقیض است که سلب اعتماد مردم را می‌نماید.

آقای ری‌شهری در خاتمه از خدا خواسته بودند «روح انتقاد پذیری را به مسئولین عنایت فرماید.»<sup>۲</sup> آنچه مسلم است چنین روحیه‌ای به طور ناگهانی و معجزه آسا برای کسی به وجود نمی‌آید. شرط آن تسلیم به امر خدا و مشیت او در آزادی و حاکمیت ملت است و تمرین و تلاش در چنین میدانی، همچنانکه از امیرالمومنین نقل کردیم این ریاضتی است که باید ایشان و همکاران حکومتی‌شان تحمل نمایند. ریاضتی سخت که اگر انگیزه و هدف آن خدا و آخرت و برپائی مردم در راه حق باشد انجام آن آسان و موجب سعادت جاویدان و دعای خیر مردم خواهد گشت.

**نهضت آزادی ایران**

بهمن‌ماه ۱۳۶۸

---

1- روزنامه اطلاعات ۶۸/۱۱/۵

2- روزنامه اطلاعات ۶۸/۱۱/۵